

کدام شرایط، کدام شکل کارگری، کدام راهبرد؟

جمشید مهر

همچنین باید یادآور شد که هرگاه مبارزه اقتصادی بتواند به مبارزه‌ای در سطح ملی و در تقابل دو طبقه اصلی جامعه رشد و تحول یابد به مبارزه‌ای سیاسی بدل خواهد شد.

در نگاهی عمیقتر، مبارزه اقتصادی، هدف ایجاد و برقراری اتحاد بین کارگران را از پائینترین لایه آن پی می‌گیرد. حصول این اتحاد تنها از طریق تأمین منافع مشخص، شفاف، موردی و ملموس فرد-فرد کارگران در یک تجمع بزرگ قابل دستیابی و ممکن خواهد بود، و نتیجتاً اتحادیه توده کارگران را از حالت تفرق و انفراد بیرون آورده و به یک گروه اجتماعی دارای موضع معین و ملموس و واحد بدل می‌کند. به عبارت دیگر از طریق اتحادیه انگیزه، کشش و گرایش به وحدت در میان کارگران بر رقابت و عوامل موجد این رقابت غلبه خواهد یافت.

سازمان‌یابی کارگران در حوزه اقتصاد بسیار آسانتر است. تنها در عرصه مبارزه اقتصادی است که می‌توان بیشترین تعداد کارگران را سازمان داد. و باید تأکید کرد که در هر شرایطی نفس مبارزه سازمان‌یافته و متشکل، نماد و بیانگر عقلانیت، رشد و بلوغ سیاسی طبقه کارگر است.

اتحادیه یا تشکل مستقل به این مفهوم که کارگران با شرکت داوطلبانه، آزادانه، آگاهانه خود آن را به وجود می‌آورند، آن را هدایت و رهبری می‌کنند. و با توجه به ساختار آن که از کارکردی دمکراتیک برخوردار است، به هیچوجه تحت اتوریته سیاسی یا حقوقی دولت و حزب قرار نخواهد گرفت. بدون شک این نوع تشکلهای مبارزه اقتصادی برای مبارزه طبقه کارگر لازم است، اما کافی نیست. مبارزه اتحادیه‌ای مبارزه‌ای است که ذاتاً دارای محدودیت است و عرصه مبارزه آن دفاع از سطح معیشت کارگران خواهد بود.

۲- نگاهی به چگونگی مبارزات کارگران
زمینه مبارزه امروز کارگران و مبارزه عیناً جاری آنان، مبارزه‌ای تدافعی و بر سر بود و نبود و هست و نیست کارگران است. در این باره همین قدر کافی است که بگوئیم فقر روزافزون و فزاینده، اضافه‌کاری مفرط که حتی گاهی (به دلایل معین) با میل کارگران انجام می‌گیرد، دو یا سه شیفت کار کردن، دو یا سه شغله بودن، دلالی و مسافر کشی، دستفروشی و بساط کنار خیابان، امتناع سرمایه داران و کارفرمایان از پرداخت حقوق ماهانه و به تعویق افتادن حقوق کارگران تا نزدیک به دو سال و بیشتر، بیکاری و بیکار سازیهای گسترده بدون بیمه بیکاری و یا حداکثر با بیمه بیکاری بسیار کوتاه مدت و هیچوجه نافی مبارزه سیاسی این طبقه نخواهد بود.

دمکراتیک، بر پایه تشکلهای کارگری و پیگیری اهداف و مبارزه همگام و همراه با سایر جنبشهای اجتماعی ایران مجدانه کوشیده است. تجربه گذشته از زاویه تحقق و برپائی تشکلهای کارگری لاقبل بر دو نکته کلیدی اشاره دارد:

اولاً، مبارزه برای برپائی تشکلهای کارگری خود مؤلفه‌ای از روند یک مبارزه گسترده‌تر اجتماعی برای آزادیها و حقوق دمکراتیک (آزادی تجمع، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حقوق شهروندی و...) است.

ثانیاً، میان مبارزه اقتصادی کارگران و مبارزات سیاسی آنها دیوار چین وجود ندارد. به عبارت دیگر مبارزات و مطالبات اقتصادی کارگران یعنی خواسته‌های مربوط به دستمزد، شرایط فروش نیروی کار، بهبود شرایط محیط کار و... که بنیان نظام کارمزدی را مورد تعرض قرار نمی‌دهد و به معنای دیگر در نظام سرمایه‌داری قابل تحققاند، کارگران را در رودروئی با سرمایه داران قرار داده و تضاد آشتی ناپذیر منافع آنان با منافع بورژوازی را برملا می‌کند. به عبارت دیگر مبارزه برای تحقق همین خواسته‌های اقتصادی بیانگر تناقض بنیادی بین کار و سرمایه است.

و از آنجا که در هر جامعه مبارزه طبقاتی محرک اصلی تغییرات در آن جامعه خواهد بود، مبارزه کارگران برای ایجاد تشکلهای صنفی وقتی به گسترش و تقویت صفوف کارگران و رودروئی آنان با طبقه سرمایه دار منتهی می‌گردد، می‌تواند در میدان سیاست تأثیرگذار باشد و آن را در جهت دمکراتیک‌تر شدن سوق دهد.

۱- اتحادیه، ظرف سازمان‌یابی طبقه کارگر در سطح اقتصادی

اتحادیه در دنیای سرمایه‌داری به معنای سازمان‌یابی کارگران به عنوان فروشنده نیروی کار، برای مذاکره و مبارزه و تقابل با خریدار نیروی کار است. به عبارت دیگر اتحادیه تشکلی است که از حقوق فروشنده‌گان نیروی کار دفاع می‌کند. این نوع از سازمان‌یابی کارگران بیانگر مبارزه در عرصه اقتصادی است، نتیجتاً تشکلی که مبارزه اقتصادی را به جلو خواهد برد، تشکل اتحادیه‌ای است.

اتحادیه‌ها، مبارزه‌ای عمدتاً موردی و مشخص و ملموس و محدود را پیش می‌برند. اگرچه اصولاً ذات و خصلت این مبارزه اقتصادی است ولی بلافاصله باید تأکید کرد که اولاً نباید آن را به معنای غیر سیاسی بودن این مبارزه تلقی کرد و ثانیاً به هیچوجه نافی مبارزه سیاسی این طبقه نخواهد بود.

مقدمه

امروز موضوع مبارزات کارگران، تشکل مستقل کارگری و چگونگی برپائی آن توسط کارگران و راهبردهای این تشکلهای در میان کارگران و فعالین کارگری از زوایای گوناگون مورد بحث و بررسی بوده و الزامات جنبش کارگری پاسخگویی به این موضوع را به ضرورت روز تبدیل کرده است.

چنانچه بخواهیم از نوعی تقلید و کلیشه برداری از پیدایش این تشکلهای در کشورهای دیگر پرهیز کنیم، و نخواهیم بدون توجه به وضعیت و شرایط عام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران و شرایط خاص (عینی و ذهنی) طبقه کارگر ایران، یک رشته الگوها و طرحهایی را جهت تشکل و سازمان‌یابی کارگران ایران (جامعه‌ای که فرصت و امان آن را نیافته که حتی تجربه سندیکائی و یا اتحادیه‌ای را به مدتی طولانی از نزدیک لمس و مشاهده نماید. جامعه‌ای که اصلاً در شرایط حاضر حق انتخاب آزاد را ندارد. و در جامعه‌ای که به عبارتی فعلاً هر شکلی از تشکل مستقل کارگری برایش فرصتی مغتنم خواهد بود.) مورد توجه قرار دهیم، بی‌گمان مسئله اصلی در این نهفته است که آیا طراح و پیشنهاد دهنده و یا نسخه نویس برای این تشکلهای، از واقعیات ملموس کار و زندگی و مبارزه کارگران ایران در وضعیت کنونی آغاز می‌کند و یا با بررسی و مطالعه تجربیات دیگر جوامع در این عرصه، طرح و یا الگویی را پیشنهاد می‌کند؟ و یا برعکس، طرح و الگویی را از ذهن خود یا کتابها و یا از شرایط جامعه محل زیست خودش اخذ کرده و بدون توجه به شرایط واقعی کارگران ایران می‌خواهد آن را در جامعه ما پیاده کند؟ مطلب حاضر تلاش دارد طرح بحثی را در این باره بگشاید.

مبارزه و تلاش کارگران ایران برای دستیابی به زندگی بهتر، شرایط کار مناسبتر و حقوق دمکراتیک و انسانی و رهایی خود و جامعه از جنگال دیکتاتوری و استبداد، تحقق آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی، ره صد ساله را پشت سر گذاشته است. از نقش کارگران در انقلاب مشروطه با ایجاد نخستین اتحادیه کارگران چاپ در دهه ۱۲۸۰ در تهران تا نقش تعیین کننده این طبقه در پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و مبارزات بی‌وقفه کارگران تا امروز، این مبارزه صدساله فراز و فرودهای بسیاری را پس پشت نهاده است و علیرغم شرایط اختناق، سرکوب، شکنجه و اعدام، پیگرد نهادهای پلیسی بورژوازی و دولتهای آن و حتی همکاری دولتهای سرمایه‌داری جهانی در سرکوب جنبش کارگران، هیچگاه این مبارزات از حرکت باز نمانده و هر آنگاه که مجال دست داده در دفاع از آزادیهای

رژیم می‌گوید «اگر بخواهیم حق اعتصاب را از کارگران بگیریم آیا توان این کار را داریم» در پس



این تغییرات، احزابی مانند حزب اسلامی کار، حزب اسلامی رفاه کارگران و اتحادیه‌های زیادی ساخته و پرداخته می‌شوند.

پس از دوم خرداد تلاشهای «جبهه مشارکت ایران اسلامی» برای ایجاد تشکلهای کارگری دست‌ساز و فرمایشی و همچنین برای از میدان بدرکردن رقیب و علاوه بر آن پاسخگویی به ملزومات نئولیبرالیسم و تلاش برای اجرای برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و فراهم کردن شرایط سرمایه‌گذاری خارجی، منجر به ایجاد تشکلهای کارگری وابسته به جبهه مشارکت گردید. از آن جمله می‌توان به انجمن صنفی روزنامه نگاران، انجمن صنفی رانندگان وسایل نقلیه سنگین، کانون سراسری انجمنهای صنفی کارگری رانندگان حمل و نقل جاده‌ای کشور، کانون عالی انجمنهای نفی کارگران، اتحادیه کارگران واحدهای دارویی - بهداشتی آرایشی، اتحادیه پرستاران بیمارستانها و ... اشاره کرد.

و در راستای همین اقدامات می‌توان به توافق نامه اخیر وزیر کار و نماینده «سازمان بین‌المللی کار» در خصوص ایجاد تشکلهای کارگری و تأکید در مورد جدایی نقش تشکلهای صنفی کارگری از شوراهای اسلامی کار اشاره کرد.

تغییر سیاست نهادهای کارگری رژیم (در گستره این نهادها یعنی تشکلهای خانه کارگر، انجمنهای اسلامی، تشکلهای جبهه‌های مشارکت و احزاب کارگری ایجاد شده به وسیله جناحهای مختلف رژیم و ...) از یک سو بیانگر این مسئله است که دیگر با روشهای گذشته نمی‌توان کارگران را سرکوب کرد و این نهادها دیگر اعتباری میان کارگران ندارند و آنچنان میان کارگران رسوا هستند که به ضد خود تبدیل می‌شوند. و از سوی دیگر بیانگر سیاست تازه‌ای است که حلقه اصلی آن را تلاش برای جلوگیری از پیدایش و برپائی هرگونه تشکل مستقل کارگری، تلاش در ایجاد جدائی بین مبارزه صنفی و مبارزات سیاسی کارگران، به بیراهه کشاندن و هززدن مبارزات و اعتراضات کارگران، به وسیله هم‌منظر و هم‌سو نشاندن این تشکلهای با مطالبات کارگری و یا به نوعی کسب حق پدرخواندگی و خود را تنها مدافع کارگران وانمود کردن، و همچنین کاستن از فشارهای بین‌المللی و

بسیج و غیره، همگی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم مجری سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی هستند. ماهیت، مضمون و عملکرد این تشکلهای رژیم از ماهیت و جنس خود رژیم برمی‌خیزد. و نه تنها تشکلهای زرد کارگری نیستند، بلکه با تأکید باید گفت آنها تشکلهای دولتی و برای سرکوب مستقیم و غیرمستقیم جنبش کارگران به وجود آمده‌اند. یکی از وظایف اصلی آنها جلوگیری از تشکیل و تکوین تشکلهای مستقل کارگری است.

بعد از دوم خرداد جهتگیریهای خانه کارگر و به همراه آن انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی کار دچار تغییر شده است. خانه کارگر در تعریف جدیدی از خود، بر الزامات گسترش فعالیت صنفی، جدائی میان فعالیت صنفی کارگران و فعالیت سیاسی آنها و ارائه چهره‌ای نو از این تشکلهای رژیم انگشت می‌گذارد.

علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر در سال ۷۹ در گفتگویی چنین اعلام می‌کند: «تا سه سال پیش تشکلات خانه کارگر یک تشکل صنفی - سیاسی بود. اما از آن وقت تاکنون در این جهت حرکت کردیم که یک تشکلات تمام عیار صنفی داشته باشیم. اکنون شمای کلی ما یک تشکلات تمام عیار اتحادیه‌ای است.»

حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، وظیفه و رسالت خانه کارگر را چنین بیان می‌کند:

«رسالت اصلی خانه کارگر، دفاع از حقوق صنفی کارگران است.» محبوب درباره ایجاد اتحادیه‌ها می‌گوید: «تلاش ما این است که برای تسریع امور کارگری در هر رشته کاری اتحادیه تشکیل دهیم.» و درباره مسیر حرکت آینده خانه کارگر می‌گوید: «اساس چنین اصلاحی پیش بردن شوراها به سمت اتحادیه‌ای شده است. این باید مسیر حرکت آینده شما باشد.»

وی در جای دیگری درباره پیگیری تشکیل اتحادیه‌ها و چگونگی اجرائی کردن و ساختار تشکلاتی اتحادیه‌ها می‌گوید: «سعی ما این است که اتحادیه‌هایی متفاوت در صنایع مختلف شکل می‌گیرد... بر طبق این اساسنامه، مراجع رسیدگی کننده به کار اتحادیه، کانون شوراهای کار استان تهران خواهد بود.»

در همین رابطه اسماعیل محمودولی از مسئولین روزنامه کار و کارگر در مورد حرکت جدید روزنامه کار و کارگر می‌گوید که از این پس حرکت روزنامه در جهت «شفاف کردن حقوق قانونی کارگران در زمینه اعتصابات صنفی به مثابه یک حق مسلم است.» سرحدی زاده وزیر کار اسبق

مقطعی و بی‌آینده کار و ... همه و همه نشانگر این وضعیت می‌باشند.

به عبارت دیگر طبقه کارگر ایران در شرایط فعلی مثلاً برای یک قانون کار مترقی که حقوق حقه و نیازهای آنان را تأمین کند مبارزه نمی‌کنند. بلکه برای خارج نشدن از شمول قانون کار موجود تلاش می‌کنند.

بر اساس آمار و شواهد انکار ناپذیر، وجه غالب، فراگیر و عمده مبارزات کارگران در طی چندسال گذشته و مشخصاً در دو سال گذشته، حول اعتراض در جلوگیری از اخراج کارگران، حفظ اشتغال و کار، پرداخت حقوق معوقه ماهانه، تلاش برای جلوگیری از تعطیلی کارخانجات بوده و این علانم همه نشانگر تدافعی بودن مبارزه کارگران و تهاجم همه جانبه و گسترده رژیم و سرمایه داران است.

مبارزه کارگران در طی روندی اشکال مختلف قانونی و غیرقانونی را آزموده است. اشکالی مانند اعتراض و اعتصاب و تحصن در کارخانه، راهپیمائی و بستن راههای ارتباطی، به دست‌گیری مدیریت کل کارخانه و اخراج مدیران، گروگان‌گیری مدیران و مسئولان و صاحبان کارخانه‌ها، تجمع در مقابل دفاتر مرکزی کارخانجات در تهران، اجتماع و اعتراض در مقابل نهادهای دولتی مانند وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی، مجلس شورای اسلامی و کشاندن این اعتراضات و اعتصابات به خیابانها و ملاء عام و بین مردم را آزموده است. ولی غالباً به حداقل نتایج یا نتایج پایدار و مؤثر دست نیافته است. یعنی بکارگیری عالیترین اشکال مورد اشاره در بالا نیز حتی دست‌آورد مؤثر و پایداری در ارتباط با مسئله کار و زندگی آنها به دست نداده است.

به عبارت دیگر مبارزات تا کنونی کارگران با این شکل و مدت و شیوه و گستره، بهبود قابل توجهی در اوضاع غیرقابل تحمل کار و زندگی آنان فراهم نیاورده است، و یا حداقل نتوانسته تهاجم و تعرض رژیم را متوقف یا دفع کند.

اصلی‌ترین دلیل این ناکامیها با توجه به حجم و کمیت و سطح مبارزه کارگران، پراکندگی و غیر متشکل بودن کارگران است. کوتاه سخن اینکه مبارزه کارگران از تشکل مستقل و توده‌ای برخوردار نیست و یا اینکه مبارزه کارگران در شرایط کنونی از یک مبارزه متشکل، سازمان یافته، آگاهانه، توده‌ای، فراگیر، چندین گام فاصله دارد. بر این اساس کارگران باید در اندازه و مقیاس توده‌ای متحد شوند، و برای دستیابی به این مهم باید بتوانند در سطح مبارزه اقتصادی متحد و متشکل شوند.

۳- تشکلهای کارگری رژیم و بی‌اثر شدن آنها

تشکلهای کارگران رژیم مانند خانه کارگر، انجمنهای اسلامی شوراهای اسلامی کار و حراست و

وزیر صنایع و معادن و وزیر تعاون به مناسبت روز جهانی کارگر در اردیبهشت ۸۱ آمده است: «امیدواریم جامعه کار و تولید با توسعه و تعمیق سه جانبه‌گرایی و با تقویت تشکلهای مستقل صنفی و با رویکرد صنفی و اقتصادی در عرصه کار و تولید، رفع مشکلات و آسیب‌شناسی تولید را مد نظر قرار دهند.» وزیر کار صفدر حسینی در مصاحبه مطبوعاتی خود در اردیبهشت ۸۲ با روزنامه همشهری می‌گوید: «تقویت و توسعه نهادهای کارگری مستقل از دولت فراهم و اصلاح بخشی از قانون کار در این مسیر ممکن شده است.» همچنین خواجه نوری معاون وزیر کار به روزنامه همشهری می‌گوید: «با این اصلاحات، نقش و وظایف سندیکاهای شوراهای اسلامی جدا می‌شود و شوراهای اسلامی کار عهده دار نقش مشارکتی، در واحدهای اقتصادی خواهند بود.» (اردیبهشت ۸۲)

بر اساس آنچه در بالا ذکر شد، نوع و اهداف تشکلهائی که رژیم تلاش می‌کند برای کارگران ساخته و پرداخته کند به گونه‌ای حقیقی روشن می‌شود. و دلیل تغییر چهره و تغییر آرایش و سیاستهای جدید رژیم نمایان می‌گردد.

اما طبقه کارگر ایران افزون بر تجربه مبارزات در دوران رژیم شاهنشاهی، در طی بیست و پنج سال گذشته به خوبی درک کرده که به دست آوردن آزادیها و برخورداری از تشکلهای مستقل و توده‌های کارگری و برپائی آنها و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی میسر و دست یافتنی نیست. این موضوع را عملکرد ۲۵ ساله این رژیم و خصوصاً ۶ سال گذشته به روشنی اثبات کرده است.

اگر مناسبات سرمایه‌داری و تولید کالائی، بدون تضمین و تحقق حقوق سندیکائی یا اتحادیه‌ای کارگران و تضمین آزادی فروش نیروی کار به مثابه عمده‌ترین کالا در جامعه سرمایه‌داری، باز تولید نخواهد شد، و اگر شروط اصلی برپائی اتحادیه‌های واقعی کارگری استقرار بی‌چون و چرای آزادیهای اجتماعی و سیاسی و دموکراسی در جامعه است، ماهیت این رژیم با این همه ضدیت دارد و این رژیم خود ضد آزادی و دموکراسی و مشارکت اکثریت کارگران در زندگی و ضد اراده و تصمیم سیاسی و اقتصادی آنان و همچنین و مهمتر از همه ضد استقلال تشکلهای کارگری است.

نتیجتاً برپائی تشکلهای مستقل و توده‌ای کارگری زمانی فراهم می‌گردد که کارگران ایران ضمن هم‌آهنگ کردن مبارزات خود برای دستیابی به مطالبات و خواستههای خود، همزمان مبارزه‌های را برای از پیش پا برداشتن این مانع اصلی، متشکل و متحد گسترش دهند.



پرورش و بهداشت، تلاش در جهت سوق اتحادیه‌ها برای درک و رعایت ضرورت‌های سرمایه و نهایتاً هم‌آهنگی و سازش با سرمایه و همچنین تطبیق منافع کارگران با سودآوری سرمایه است. بکارگیری نظریه و الگوی نظریه و الگوی «کورپوراتیسم» به عنوان نظریه‌ای درباره رابطه دولت مدرن و جامعه که تداوم و باز تولید جامعه را در گرو اصل هم‌آهنگی و وفای وحدت طبقات می‌داند، و البته وفای و هم‌آهنگی و وحدت طبقاتی آنگاه حاصل می‌شود که طبقات اجتماعی و با تأکید، دو طبقه اصلی جامعه (سرمایه داران و کارگران) و نهادهای طبقاتی سرمایه و کار نسبت به حقوق و وظایف متقابل شناخت داشته باشند و منافع این طبقات تأمین باشد. چرا که تأمین منافع این دو طبقه اصلی، برای ممانعت و جلوگیری از همه و هرگونه تعبیرات ساختاری در نظام سرمایه‌داری خواهد بود. و بر این اساس مذاکرات دسته‌جمعی سه جانبه میان دولت، اتحادیه‌های کارفرمایی و سندیکاهای کارگری برای حل و فصل مسائل مربوط به سیاستهای اقتصادی (سیاست قیمت‌ها، دستمزدها، برنامه ریزی و سرمایه‌گذاریها...) و تبلور کورپوراتیسم و تضمین‌کننده وحدت و ثبات جامعه خواهد بود. و در نهایت تلاش برای تبیین غیرطبقاتی از دولت، و نتیجتاً بکارگیری نظریه‌هایی مبتنی بر «وفای اجتماعی» و «فضیلت مدنی» بازگوکننده شرایط جهانی است.

در ایران نیز با توجه به جایگاه ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری و بحران ساختاری مزمن سرمایه‌داری ایران و بکارگیری سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی و همچنین الزامات سازمان تجارت جهانی و شاخصها و معیارهای سازمان بین‌المللی کار و علاوه بر آن سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، بن بست سیاستهای اقتصادی - اجتماعی و ضد مردمی رژیم و بحران همه جانبه و تعمیق یافته و جنبش اعتراضی طبقه کارگر، منعکس‌کننده دلایل روی آوری رژیم به سیاست تشکیل تشکلهای وابسته کارگری از بالا می‌باشد. به طور مثال، روزنامه نوروز به مناسبت روز کارگر ۸۱ می‌نویسد: «نگاهی به روند موقعیت کشورهای توسعه یافته در زمینه حل مسائل و مشکلات صنعت و عوامل وابسته به آن نشان‌دهنده این واقعیت است که همدلی و وفای و درک متقابل بین تشکلهای صنفی کارگری و کارفرمایان و رعایت قوانین ... بهترین پاسخ را به حل مسائل و معضلات کارگران و تولید داده است.» و یا «بسیاری از مطالبات نیروی کار چنانچه در قالب اصول متداول علمی و کارشناسی تئوریزه گردد.» قابل حصول خواهند بود.

در نمونه‌ای دیگر حسین سرفراز دبیر کل حزب اسلامی رفاه کارگران، حزب وابسته به جناح محافظه کار و شرکاء می‌گوید: «بدون تردید پویائی صنعت و رفع موانع و مشکلات پیشروی آن در گرو همدلی و وفای میان کارگران و کارفرمایان می‌باشد.» و یا در پیام مشترک سه وزیر کار و امور اجتماعی،

تطبیق ظاهری و آرایش چهره رژیم با الزامات و عرف بین‌المللی خواهد بود.

اینکه بسیاری از مسئولین خانه کارگر، عناصر رژیم و حتی چهره‌های کارگری جناح محافظه کار رژیم نیز موضوع ایجاد تشکلهای کارگری، حق اعتصاب (البته از نوع حرفه‌ای و قانونمند) را طرح و به زعم خود پیگیری می‌کنند.

علیرغم تهاجم و تعرض و سرکوب مداوم جنبش کارگری در سالهای گذشته، تغییر سیاستهای رژیم و نهادهای کارگری آن با هر دلیل، طرح و هدفی که بیان و اعمال شود، روشنگر یک مسئله اصلی و اساسی و غیر قابل مهار است. آن مسئله، موضوع مبارزه عیناً جاری طبقه کارگر ایران است و به عبارت دیگر جنبش اعتراضی و مبارزه کارگران تحت کنترل تشکلهای کارگری دولتی و رژیم نیست و مبارزه کارگران ایران ضمن بهره‌برداری از تضادها و درگیریهای نهادهای کارگری رژیم و دعوای آنها بر سر هر موضوعی که باشد و از جمله برای ساختن سندیکاهای دولتی و یا شوراهای اسلامی، این موضوع را با قاطعیت اعلام می‌کند که نه خانه کارگر و ارگانهای وابسته به آن و نه وزارت کار و تشکلهای مرتبط با آن، نماینده و سخنگوی کارگران ایران نیستند و کارگران ایران اساساً کلیت رژیم را مانعی در برابر دستیابی به تشکلهای واقعی کارگری و همچنین دیگر خواستها و مطالبات خود می‌دانند.

۴- سرمایه داران و جمهوری اسلامی چرا و کدام شکل کارگری را برای کارگران برپا می‌کنند؟

امروز رژیم و ارگانهای کارگری آن در یک هارمونی و هم‌آهنگ با هم، می‌خواهند برای کارگران و به نیابت کارگران برای آنها تشکلهای کارگری و اتحادیه‌ای تشکیل دهند. اشاره‌ای کوتاه به بستر و شرایط جهانی و همچنین شرایط ایران و تأثیر این دو بر هم و علاوه بر آن استدلال ارائه شده از سوی مسئولین و کارگزاران سیاستهای کارگری رژیم درباره برپائی و سرهم کردن تشکلهای کارگری از یک سو بیان‌کننده اهداف اصلی و ماهیت حرکات و سیاستهای کارگری رژیم و ارگانهای کارگری آن است و از سوی دیگر نشان دهنده بنیاد و عواملی است که جنبش کارگری بر آن پایه می‌تواند سیاست روشن و اهداف خود را با دقت برگزیند و دنبال کند.

بحرانی مزمن و ساختاری نظام جهانی سرمایه‌داری، کنار گذاشتن دولتهای رفاه، پیدایش نئولیبرالیسم و سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی و پیشبرد گسترش خصوصی سازی، کوچک و محدود سازی دولت و حذف نقش دولت در اقتصاد و تعیین خط مشی اقتصادی، مطلوبیت و گسترش نظام بازار آزاد، بکارگیری انعطاف پذیری و گسترش شرکت‌های خدماتی و واگذاری کارگر، انجماد و کاهش دستمزد و کاهش هزینه‌های اجتماعی، رفاهی، آموزش و